

## جنگ یا صلح؟

نه دمکراتهای آمریکا همگی خواهان راه حلی صلح آمیز با ایران هستند، نه جملگی جمهورخواهان طرفدار جنگ‌اند. دکتر هوشنگ امیر احمدی معتقد است که در هر دو کشور آمریکا و ایران نیروهایی وجود دارند که خواهان عادی‌سازی روابط هستند.



آیا جلسه سری که به تازگی نیویورک تايمز از آن خیر داده، نشان از احتمال تغییر سیاست آمریکا در قبال ایران طرف چنماه آینده دارد؟ در این جلسه کاندالیزاریس وزیر خارجه آمریکا بر ادامه تلاش برای رسیدن به راه حل دیپلماتیک پافشاری کرده و حمله نظامی را که نیروهای جنگ طلب آمریکا اکنون بیش از هر زمان بر آن اصرار می‌ورزند، مصیبت بار دانسته است. با این حال به نظر پاره ای کارشناسان ایران باید علنی شدن این اختلاف نظر در جلسه سرکاخ سفید را جدی بگیرد. از جمله این تحلیل گران دکتر هوشنگ امیر احمدی، استاد دانشگاه و رییس شورای ایرانیان و آمریکاییان است که با وی گفت‌وگوی زیر را انجام داده‌ایم:



دکتر هوشنگ امیر احمدی © DW

**دوچه‌وله:** اهمیت این جلسه سری که نیویورک تايمز از آن گزارش داده و در آن اختلافات خانم رایس از یکطرف، و دیک چینی و بوش از طرف دیگر محسوس بوده، در چیست؟ آیا این جلسه نشانه‌ی تغییرات معینی در سیاست آمریکا نسبت به ایران است؟

هوشنگ امیر احمدی: امروز وضعیت رابطه‌ی ایران و آمریکا به جایی رسیده که بین صلح و دعوا باید یکی انتخاب بشود و بنابراین اختلاف‌نظر امروز عملاً يك اختلاف‌نظر جدیست د رمورد صلح و جنگ. گروهی که الان دارد سعی میکند ایران را درگیر يك نوع مذاکرات بکند، حتا اگر با زور هم شده، اعتقاد دارد که باید به هر قیمتی جنگ را از دستور کار خارج کرد. در حالی که آن گروه دیگر، گروه چینی و بوش، اعتقاد دارند این مذاکرات بی‌معناست و دارد فرصت از دست مرود و این که در تحلیل نهایی ما وارد يك میدان دعوا مشویم.

این نیروی تندرو که به آن اشاره میکنید ادامهی فعالیت‌های هسته‌ای ایران را نشانه‌ی شکست سیاست‌های خانم رایس و کسانی که با ایشان همراه هستند میدانند و همین را هم بهانه‌ای برای در پیش گرفتن گزینه‌ی نظامی در قبال ایران کرده‌اند. آیا منشود از شکست سیاست آمریکا در این زمینه صحبت کرد و آیا این نیروی تندرو توان پیشبرد نظر خودش را دارد؟

به نظر من دارد. این نیرو نیویورک است که پشت سرش اسرائیلی‌ها هستند. من اعتقاد دارم آن نیرو قدرتش را دارد و همانطور که خودتان هم گفتید، چون مذاکرات هسته‌ای بین ایران و غرب اول با اروپا به شکست کشیده شد و حالا دارد با ۱+۵ هم به شکست کشیده میشود، احساس‌شان این است که دیگر وقت مذاکره نمانده است. اسرائیلی‌ها این اواخر خیلی با روشنی گفتند که تا آخر سال ۲۰۰۷ اگر آمریکا ایران را نزند و یا جلوی جریان هسته‌ایش را نگیرد، خودشان اقدام خواهند کرد. اما واقعیت این است که آمریکا هم در عین حال آمادگی يك دعوا با ایران را ندارد. گرفتاری‌های زیادی این ور هست و برای همین این اختلاف نظری که از ش صحبت کردید که نیویورک تايمز از آن صحبت میکند، این يك بحث لوکس نیست و يك بحث جدیست.

نتیجه‌ای که منگريد چه هست؟ کلا شکست سیاست آمریکا به چه معناست؟ یا بهتر است بپرسم موفقیت سیاست آمریکا در کجا باید ارزیابی بشود؟ آیا در تحریم‌هاییست که ایران را با مشکل مواجه میکند؟ ایران از مضمون آن نشست سری، که علنی شدنش نباید اتفاقی باشد، باید چه برداشتی کند؟

ایران باید بداند که اگر نیرویی که طرفدار صلح و مذاکره هست شکست بخورد، حتماً نیروی دوم جنگ‌طلب جنگ را تحمیل میکند، نه اینکه آن قدرت تحمیلی جنگ را ندارد. این اشتباه است. من فکر میکنم شکست یا پیروزی این نیروی صلح‌طلب در اینجا اندازه‌گیری میشود که چقدر بتواند ایران را قانع بکند سر مسئله‌ی هسته‌ای و در رابطه با عراق با آمریکا کنار بیاید. بر سر قضیه هسته‌ای من فکر میکنم این نیرو انتظار دارد یا به اصطلاح موفق خواهد بود اگر حتا بطور موقت هم شده، یا حداقل اسما بپذیرد که حاضر است غنی‌سازی را متوقف بکند در طی شرایطی، این به این نیروی صلح‌طلب و به اصطلاح طرفدار مذاکره قدرت خواهد داد...

ولی به نظر میرسد که ایران به دنبال تلاشی در این زمینه نیست، با وجود اینکه موضع‌گیریهایی خیلی متفاوتی منشود از جمله اینکه مذاکراتی در عراق صورت منگیرد و راجع به ادامه‌ی این مذاکرات صحبت منشود، از جمله اینکه به مصر، سودان، عربستان سعودی دریاغ سبز نشان مدهد. با تمام این احوال بمنظر شما آیا این علاقه‌ای داشته باشد که خانم رایس در این سیاست موفق بشود؟

متأسفانه دو نظریه در ایران هست که هر دو به نظر من اشتباه است. يك نظر این است که مشهود با حرکت‌های حاشیه‌ای اصل قضیه را کنار گذاشت. الان اصل قضیه رابطه‌ی ایران و آمریکا غنیمت‌ساز است. حرکت‌های حاشیه‌ای هم همان چیزهایی‌ست که شما گفتید، در باغ سبز نشان‌دادن به عربستان یا در عراق با آمریکا مذاکره کردن و از این حرفها. واقعیت این است که در گذشته هم حکومت همین کار را کرد و نتیجه نگرفت. مثلا زمان دعوا بین آمریکا و افغانستان ایران فکر منکرده حالا اگر طرف آمریکا بایستد، مشکلتش با آمریکا حل میشود. اشتباه دومی که ایران میکند این است که فکر میکند امروز باید هیچ کدام از نیروهای محافظه‌کار از ایران هیچ امتیازی نتوانند بگیرند. این سیاست بطور کلی غلط است. برای آنکه در هر دو حزب نیروهای طرفدار صلح و جنگ وجود دارند.

**این سیاست چگونه ممکن است عوض بشود، در حالیکه کارشناسان معتقدند نیروی محافظه کار در ایران دارد به شدت نیروی محافظه‌کار و جنگ‌طلب را در آمریکا تقویت میکند؟**

عده‌ای جنگ‌طلب در ایران هم داریم ، عده‌ای در آمریکا. این جنگ‌طلب‌های داخل آمریکا، هم‌شان محافظه‌کار نیستند. این اشتباه است. اساسا اگر این تفکر اساس سیاست ایران در قبال آمریکا باشد، کار به فاجعه منرسد. این اولاً واقعیت ندارد، این بحثی که دموکراتها بهتر از رپبلیکانها هستند در رابطه با ایران. نکته‌ی مهمتر اینکه ایران باید بتواند ظرف پنج شش ماه آینده با نیروهایی که من به اینها منگوم نیروهای ملی آمریکایی به يك نتیجه‌ای برسد. توی این کشور الان حد دعوا بین یکسری نیرو هست که طرفدار منافع ملی آمریکا هستند و نیروهای دیگر که منافع ملی اسرائیل برایشان اولویت دارد. واقعیت این است که بین نیروهای طرفدار اسرائیل و طرفدار آمریکا، مشخصا بگویم، ملنگرایان آمریکایی و ملی‌گرایان اسرائیل يك خط دعواي مشخصی شکل گرفته است. من اعتقاد دارم ایران باید روی این خط دعوا طرفدار نیروهای ملنگرای آمریکایی باشد و سعی بکند اینها را تقویت بکند. متأسفانه جمهوری اسلامی هیچ درکی از این نیرو ندارد، هیچ شناختی از این نیرو ندارد و با همان سیاست کور بمعنایی که در گذشته با آمریکا برخورد کرده است، همانطور دارد ادامه پیدا میکند و متأسفانه بدآموزی هم دارد. یعنی يك وقتی بود که آمریکایی‌ها وقتی به ایران نگاه میکردند، بعنوان دوتا نیرو نگاه می‌کردند و هنوز هم همین جور تا حدودی هست. نیروهایی که به اصطلاح انتخاب‌شده هستند و نیروهایی که انتخاب نشده‌اند. آن تفکر من همیشه منگمتم از ریشه غلط است و آمریکایی‌ها تازه بعدها متوجه شدند که آن سیاست سیاست غلط فاجعه‌آمیزی بود که نباید در ایران میان "انتخاب‌شده" و "انتخاب‌نشده" آن فرق را می‌گذاشتند. اینجا هم به نظر من جمهوری اسلامی اشتباه میکند که بخواهد بین دوتا حزب مانور بدهد. مانور بین دو حزب هیچ نتیجه‌ای برای ایران ندارد، بلکه این مانور باید از جریان حزبی برود به جریان ملنگرای توی آمریکا و اینکه این ملی‌گرایی طرف آمریکا قرار دارد یا طرف اسرائیل.

**آیا این را نمیشود به ایران هم تعمیم داد؟ کسانی که از يك گروهی در حکومت که منافع ملی را ارجح قرار میدهند و گروهی که منافع گروهی را ارجح قرار میدهند؟**

امیراحمدی: واقعیت این است که ما در ایران الان خط دعوا را دیگر بین طرفداران دموکراسی و طرفداران محافظه‌کاری یا دیکتاتوری نداریم. آن دعوا تمام شد، آن دعوا مربوط به ده سال گذشته بود و تمام شده و الان وارد دعواي دیگری حکومت درون خودش و بین حکومت و جامعه مدنی شده است و آن دعوا خط اصلیش بین عادیسازی و تشنج‌آفرینی است. عده‌ای میخواهند که کشور را همین طور نگه دارند و تشنج ایجاد کنند، هم درون سیستم و هم بیرون سیستم. یعنی تشنج‌آفرینی معنایش این نیست که فقط با آمریکا تشنج‌آفرینی کنند، بلکه درون خود ملت هم تشنج ایجاد میکنند. نکته‌ای که من دارم این است که در ایران باید نیروی عادی‌ساز توجه داشته باشد که در آمریکا هم همان طرفین عادی‌ساز و تشنج‌آفرین وجود دارد.